

دوفصلنامه علمی - ترویجی مطالعات فقه امامیه بر اساس نامه شماره ۱۳۶۳۳ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی شورای عالی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۹ از شماره دوم حایز رتبه علمی - ترویجی گردیده است.

## چکیده

بر اساس فتوای مشهور فقیهان شیعه و اهل سنت و به تبع آن بر اساس قانون مجازات اسلامی ایران (ماده ۵۵۰) دیه زن نصف دیه مرد است. اما گروهی از فقیهان امامیه و اهل سنت برخلاف مشهور، قائل به تساوی دیه مرد و زن می‌باشند. دلیل عمده<sup>۱</sup> گروه اول تصریح برخی از روایات بر نصف بودن دیه<sup>۲</sup> زن نسبت به مرد و اجماع فقهاست. گروه دوم نیز با تمسک به اطلاق آیه قرآن و اطلاق برخی از روایات و نیز با تردید در روایات دال بر نصف بودن دیه<sup>۳</sup> زن، به تساوی دیه<sup>۴</sup> زن و مرد فتوا داده‌اند. این تحقیق از یک سو ادله<sup>۵</sup> طرفین را بررسی و نقد علمی می‌کند و از طرف دیگر در صدد است به نتیجه‌ای دست یابد که چالش‌های موجود در این خصوص را برطرف نماید.

**کلیدواژه‌ها:** دیه زن، دیه مرد، قانون مجازات، قصاص، تفاوت، تساوی دیه.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۵/۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۷/۸.

\*\* استادیار دانشگاه قم (Vahdati11@gmail.com).

\*\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا (نویسنده مسئول).

## مقدمه

یافتن راه درست، همچون صراط مستقیم، از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است. گروهی به افراط جانب خلوص را گرفته، به اجراپذیری و کارآمدی آرا و برداشت‌ها توجهی ندارند و هر گاه فتوا و رأیی زمینه‌آ اجرا نیابد، مردم را به بی‌اعتنایی به دین متهم می‌سازند و گروهی دیگر تنها به کارآمدی فقه، آن هم در حد افراط و خوشایند همه فرقه‌ها، می‌اندیشند و تا بدانجا پیش می‌روند که فقه را از حد قوانین وضعی نیز کمتر می‌انگارند.

در اعتقاد ما عدل پایه و اساس احکام است: «العدل أقوى اساس» (خوانساری، شرح غرر الحکم و دررالکلم ۱۳۶۶: ۱/ ۲۱۶) و همه اوامر الهی بر مبنای عدل استوار شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰). بنابراین اعتقاد، همه آنچه خداوند تشریح کرده عادلانه است و هیچ شائبه‌ای از ظلم و بی‌عدالتی در آن یافت نمی‌شود: «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» (غافر: ۳۱).

شهید مرتضی مطهری در این باره می‌فرماید:

اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله‌علل احکام نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید (مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی ۱۴۰۳: ۱۴).

بنابراین، اگر انتساب حکمی به شارع قطعی شد باید به عنوان یک اصل بپذیریم که آن حکم عادلانه است، زیرا در موارد بسیاری عقل انسان در تشخیص مصداق عدل به خطا می‌رود. از همین رو، قبل از اظهار نظر درباره عادلانه بودن یکی از احکام شرع باید اصل کلی یاد شده را مد نظر قرار دهیم.

اسلام بیش از هر مکتبی به تساوی حقوق زن و مرد پرداخته است و از حقوق بر باد رفته زنان حمایت کرده و به استیفای آن پرداخته است. از این رو، نایکسانی قواعد حقوقی میان زن و مرد به معنای نایکسانی زن و مرد نیست. امروزه در سطح بین‌المللی تلاش گسترده‌ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت می‌گیرد و در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، به ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، بر لغو و یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض آمیز علیه زنان دارند تأکید شده است.

در قانون مجازات اسلامی ایران مقررات متفاوتی راجع به زن و مرد وجود دارد که هر چند برخی از آن‌ها نسبت به زن جنبه حمایتی دارد برخی هم به زعم برخی تبعیض آمیز به نظر می‌رسد و جا دارد که مورد بحث و تجزیه و تحلیل و نقادی قرار گیرد و به خصوص چون این مقررات بر اساس مبانی اسلامی و موازین فقهی تنظیم شده، لازم است این مبانی بررسی و ارزیابی دقیق شود.

مهم‌ترین تفاوت‌هایی که در قانون مجازات اسلامی درباره زن و مرد وجود دارد چهار مورد است:

۱. **زمان مسئولیت کیفری:** طبق ماده ۱۴۶ قانون مجازات، افراد نابالغ در صورت ارتکاب جرم از مسئولیت کیفری مبرا هستند. مطابق ماده ۱۴۷ همان قانون و به حکم تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است. بنابراین، با توجه به مواد مذکور، دختر با داشتن نه سال تمام قمری مسئولیت کیفری دارد، در حالی که پسر پس از پانزده سال تمام قمری دارای مسئولیت کیفری خواهد شد.

۲. **اعتبار شهادت زن در اثبات دعوی و جرم:** طبق مواد مختلف و متعدد قانون مجازات اسلامی سابق، یا شهادت زن اصولاً برای اثبات جرم اعتبار ندارد و یا با انضمام شهادت زن با مرد و آن هم در حد اعتبار شهادت دو زن در برابر یک مرد معتبر است. طبق مواد ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۳۷ اصولاً جرائم لواط، مساحقه، قوادی، قذف، شرب خمر، محاربه، سرقت و قتل عمد با شهادت زن قابل اثبات نیست.

جرم زنا نیز با شهادت زنان بدون انضمام به مردان به هیچ صورت قابل اثبات نیست (ماده ۷۶)؛ ولی برخی موارد زنا با شهادت دو زن عادل با سه مرد عادل یا دو مرد عادل و چهار زن عادل قابل اثبات است (مواد ۷۴ و ۷۵). قتل شبه عمد و قتل خطایی نیز با شهادت دو زن عادل و یک مرد عادل قابل اثبات است.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و مطابق ماده ۱۹۹، این امر (تفاوت شهادت زن و مرد در جرائم مختلف) مورد نظر مقنن قرار گرفته است.

**۳. قصاص:** در مورد اجرای حکم قصاص نیز بین زن و مرد تفاوت وجود دارد. بدین معنا که اگر زنی عمداً مردی را به قتل برساند قصاص می‌شود، ولی اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند در صورتی مرد قصاص می‌شود که ولی دم نصف دیه کامل را به او پردازد (مواد ۳۸۲ و ۳۸۸ ق.م.ا).

**۴. دیه:** طبق ماده ۵۵۰ ق.م.ا. دیه قتل زن، نصف دیه مرد است. در مواد ۵۵۱ و ۵۶۰ همان قانون نیز تفاوت دیه زن و مرد ذکر شده است. در این تحقیق نظرات فقها را در مورد تفاوت یا تساوی میزان دیه بین زن و مرد و ادله هر یک را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

## ۱. مقدار دیه در مورد زن و مرد

علی‌الاصول دیه به قتل یا جرح غیر عمدی تعلق می‌گیرد، ولی در صورت عمد هم ممکن است ولی دم یا معینی علیه از قصاص بگذرد و به گرفتن دیه راضی شود که در این صورت قصاص به دیه تبدیل می‌شود. ماده ۳۸۱ ق.م.ا. می‌گوید: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد».

مقنن در قانون قبلی در ماده ۲۹۷ میزان دیه را تعیین کرده بود. در قانون مصوب جدید و مطابق ماده ۵۴۹ میزان آن را بنا بر اعلام آن به طور سالانه و از طرف قوه قضائیه و مطابق شرع بیان کرده است. در مواد مختلف دیه قطع یا نقص عضو هر یک از اعضای بدن نیز معین شده است.

قانون مجازات اسلامی در مورد میزان دیه زن، دیه قتل زن را، چه قتل عمدی و چه غیر عمدی، نصف دیه مرد قرار داده است. مقنن در ماده ۵۵۰ ق.م.ا. می‌گوید: «دیه قتل زن، نصف دیه مرد است».

در مبحث مربوط به دیه سقط جنین نیز بند ج ماده ۷۱۶ مقرر می‌دارد: «دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد، نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل» خواهد بود.

ولی در خصوص دیه مربوط به اعضا و منافع، مقنن راه دیگری را در پیش گرفته است. ماده ۵۶۰ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.» طبق این ماده تا یک میزان، دیه مرد و زن مساوی است و بیشتر از آن میزان، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود.

همین روش در قانون مجازات در مورد قصاص عضو اتخاذ شده است. در ماده ۳۸۸ آمده است:

زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجرا می‌شود....

بنابراین، از آنجا که طبق ماده ۶۴۱ ق.م.ا. دیه هر یک از انگشتان اصلی دست، یک دهم دیه کامل است، دیه قطع سه انگشت زن سی شتر یا سیصد دینار است و چون به میزان ثلث دیه کامل نرسیده است با دیه مرد مساوی است، ولی قطع چهار انگشت زن چون دیه اش از ثلث

دیه ُ کامل زیادت‌تر می‌شود، یعنی چهل شتر یا چهارصد دینار، بیست شتر یا دویست دینار تعیین شده است، یعنی نصف دیه ُ مرد.

در برخی موارد هم قانون مجازات بدون اینکه ضابطه و ملاک نصف بودن را رعایت کرده باشد بین دیه ُ زن و مرد تفاوت گذاشته است. مثلاً ماده ۷۱۳ مقرر می‌دارد: «نافذہ جراحی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود. دیه ُ آن در مرد یک‌دهم دیه ُ کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود.»

در این مورد خاص، نه حکم به تساوی دیه ُ زن و مرد شده، نه بر مبنای نصف بودن دیه ُ زن نسبت به مرد تعیین حکم شده است. تعیین میزان ارش برای زن ممکن است حسب مورد بیشتر از صد دینار یا معادل آن یا کمتر از آن باشد.

## ۲. مبانی حکم دیه ُ زن و مرد در قانون مجازات

در قوانین عرفی امروز، ارتکاب قتل و جرح و ضرب از یک‌سو جنبه ُ کیفری دارد و مجازات اعدام و حبس و جریمه نقدی و احیاناً کیفرهای دیگر بر آن مترتب است که عمدتاً جنبه ُ عمومی دارد و حکومت به دلیل تجری مرتکب به نقض حریم جامعه و حقوق و امنیت دیگران و با هدف تنبیه مجرم یا تأدیب او یا عبرت دیگران و پیشگیری و بازدارندگی و یا همه ُ آن‌ها، وی را به مجازات متناسب طبق قانون محکوم می‌نماید. شکایت و پیگیری مجنی‌علیه یا گذشت و عدم تعقیب او می‌تواند از عوامل مخففه ُ تعیین کیفر باشد و در موارد صدمات خفیف ممکن است به طور کلی موجب عدم پیگرد و یا موقوف ماندن پیگرد و اعمال مجازات نسبت به وی گردد. غیر از این جهت مجازات، مجنی‌علیه یا اولیای او، از حق خصوصی درخواست زیان وارده به آن‌ها در اثر جرم برخوردارند.

طبق ماده ۱۵ قانون آ.د.ک.

پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را ... تسلیم دادگاه کرده و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند ...

طبق ماده ۵ قانون م.م.

اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقص پیدا شود یا قوه ُ کار زیان‌دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود، واردکننده ُ زیان مسئول جبران کلیه ُ خسارات مزبور است ...

طبق ماده ۶ همان قانون:

در صورت مرگ آسیب‌دیده، مرتکب باید کلیه ُ هزینه‌ها از مخارج معالجه و هزینه ُ کفن و دفن و نیز مخارج افرادی که نفقه ُ آن‌ها از سوی متوفای تأمین می‌شده است را در صورت مطالبه به حکم دادگاه تأدیه نماید.

طبق برخی از مواد قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ به نظر می‌رسد که به لحاظ مبنایی از تفاوت دیه ُ زن و مرد عدول نشده است و مواد متعددی شاهد این سخن است:

در ماده ۳۸۲ به صراحت آمده است:

هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است، لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دینه کامل را به او پردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می شود ...

پرداخت تفاوت دینه زن و مرد پیش از قصاص که در اصطلاح از آن به فاضل دیه یاد می شود، بر اساس رأی مشهور بلکه مورد اتفاق فقها در نصف بودن دینه زن نسبت به مرد است.

همچنین در ماده ۳۸۸ مقرر شده است:

زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد کرده است، به قصاص محکوم می شود، لکن اگر دیه یا ارش جنایت وارد به زن، بیش از ثلث دینه کامل باشد، قصاص حسب مورد پس از پرداخت نصف دینه عضو مورد قصاص یا مابه التفاوت ارش آن به مرد، اجرا می شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیر مسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می شود.

در این ماده هم بر اساس آرای فقهی که تقریباً مورد اتفاق است تا ثلث دینه زن و مرد مساوی و در بیشتر از ثلث، نصف بودن دینه زن نسبت به مرد مد نظر قانون گذار قرار گرفته است و در ماده ۵۶۰ بر این تفاوت چنین تصریح شده است: «دینه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دینه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد».

نیز در ماده ۴۲۵ شائبه تأثیر تفاوت دیه بر قصاص زن در مقابل مرد چنین بیان شده است:

اگر مرتکب عمداً جنایتی بر دیگری وارد کند و دینه جنایت وارد شده بر مجنی علیه بیش از دینه آن در مرتکب باشد، مانند آنکه زن مسلمانی مرد مسلمانی را به قتل برساند، صاحب حق قصاص نمی تواند افزون بر قصاص، تفاوت دیه را نیز مطالبه کند.

به بیان دیگر، در این ماده هم پیش فرض قانون گذار تفاوت دینه زن و مرد است و بر مبنای فقهی به جمع نشدن قصاص و دیه در جایی که زن جانی و مرد مجنی علیه باشد اشاره می کند. از مفاد مواد ۵۵۱ و ۵۶۰ هم می توان به تفاوت دیه زن و مرد پی برد.

البته تنها مستند تساوی دیه تبصره ماده ۵۵۱ است که مقرر می دارد: «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دینه مرد از صندوق جبران خسارت های بدنی پرداخت می شود».

در واقع این تبصره هم بر مبنای تفاوت دینه زن و مرد تنظیم شده، ولی به دلیل مشکلاتی که با توجه به تفاوت دینه زن و مرد به ویژه در مسئله فاضل دیه در جامعه مطرح است، مقنن سعی کرده با پرداخت مابه التفاوت دینه زن و مرد از بیت المال به گونه ای این تفاوت را جبران کند و به هیچ وجه تساوی دینه زن و مرد را نپذیرفته است.

تعیین دینه زن به اندازه نصف دینه مرد طبعاً بر مبنای حکم فقهی و نظر فقهاست. از این رو، در ادامه نظرات فقها و سپس مبنای این نظرات فقهی را مورد بحث قرار می دهیم.

### ۳. نظر فقها در مورد دیه زن و مرد

فقها بر نصف بودن دیه قتل زن نسبت به مرد اجماع دارند و ادعا شده که در مورد این امر بین فقهای شیعه و فقهای اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد.

صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید:

اشکال و اختلافی نه در نص و نه در فتوا بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد وجود ندارد. اجماع بر این امر قائم است و اخبار مستفیض و یا متواتر نیز در این باب وجود دارد، بلکه مسلمین بر این امر متفق‌اند؛ فقط از دو نفر به نام‌های ابن علیّه و اصمّ نقل شده است که گفته‌اند دیه زن مثل دیه مرد است (نجفی، جواهر الکلام ۱۴۰۴: ۳/۳۲).

فقهای اهل سنت نیز عموماً همین نظر را دارند و آن را به عنوان یک امر مورد اتفاق نقل کرده‌اند. عبدالقادر عوده در کتاب *التشريع الجنائي* می‌گوید: «فقها بر این امر اتفاق دارند که دیه زن نصف دیه مرد است» (عوده، *التشريع الجنائي* ۱۴۰۳: ۱/۶۶۹).

در دیگر کتب فقهی اهل سنت نیز بر همین روال دیه زن نصف دیه مرد ذکر شده است (الجزیری، *الفقه علی المذاهب الاربعه* ۱۴۱۹: ۵/۳۷۱).

#### ۳-۱. نظرات فقهای شیعه در مورد دیه اعضا

همه فقهای شیعه عموماً در مورد دیه اعضا بر این باورند که دیه زن و مرد تا وقتی دیه به حد ثلث دیه کامل برسد مساوی است و وقتی از ثلث تجاوز کرد، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود (خوئی، مبانی تکمله المنهاج بی تا: ۲/۳۱۷؛ نجفی، همان: ۳۵۲؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان ۱۴۰۶: ۱۴/۴۶۷).

در بین فقهای شیعه کسی را سراغ نداریم که قائل به تساوی دیه زن و مرد به طور کلی یا نصف بودن دیه زن نسبت به مرد در همه مراحل یعنی حتی کمتر از ثلث باشد.

شیخ مفید نوشته است: «ان الدیه الاثنی علی النصف من دیه الذکر» (شیخ مفید، *المقنعه* ۱۳۶۴: ۷۳۹) و شیخ طوسی به نصف بودن دیه زن تصریح کرده است (شیخ طوسی، *الخلاص* ۱۴۲۰: ۵/۲۵۴).

به هر حال، این مسئله تاکنون نزد فقها مسلم بوده و حتی از افرادی مانند ابن جنید اسکافی، ابن ادریس حلی، فیض کاشانی و... که غالباً دارای نظرات منفرد هستند، رأی مخالف و یا تشکیکی گزارش نشده است و فقیهان متأخر و معاصر به مسلم بودن مسئله تصریح کرده و بدون هیچ دغدغه‌ای به آن فتوا داده‌اند (خوئی، همان: ۲۰۵؛ موسوی خمینی، *تحریر الوسيله* بی تا: ۲/۵۹۰ به بعد).

البته این سؤال از سوی برخی از فقها مطرح شده که اگر مرتکب جنایت جرح و نقص عضو، زن باشد، یعنی هم جانی و هم مجنی علیه هر دو زن باشند، آیا در اینجا هم تا حد ثلث، باید معادل دیه مرد به زن داده شود یا چون مرتکب جنایت زن است از همان ابتدا نصف دیه تعلق می‌گیرد. مثلاً اگر زنی یک انگشت زن دیگر را قطع کند، آیا باید ده شتر به عنوان دیه بدهد یا پنج شتر؟

علامه در کتاب *ارشاد* می‌گوید: «سواء كان الجاني رجلاً او امرأة ففي ثلث اصابع ثلاثاً و في اربع ماتان»؛ از این حیث فرقی نمی‌کند جانی زن باشد یا مرد (علامه حلی، متن *ارشاد* در کتاب *مجمع الفائدة و البرهان* ۱۴۱۰: ۴۶۷).

وی در قواعد در این امر تردید نموده و گفته است:

زن و مرد از لحاظ دیه و قصاص در اعضا با هم مساوی اند تا مقدار دیه به ثلث برسد. وقتی به ثلث رسید، دیه زن نصف مرد می شود، خواه جانی زن باشد یا مرد، با اشکال در جایی که جانی زن است (علامه حلی، متن قواعد در کتاب ایضاح القواعد فخر المحققین: ۴/۷۱۵).

### ۲-۳. نظر فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت در مورد دیه اعضای زن نظریات مختلفی دارند: بسیاری از محدثان و مشهور از فقهای آن‌ها همانند ابن عبدالبر، ابن المنذر، ابن رشد و ابن حجر عسقلانی مانند فقهای شیعه دیه زن را تا حد ثلث با مرد مساوی می دانند و معتقدند که وقتی از ثلث بیشتر باشد دیه نصف می شود (ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد ۱۴۱۶: ۲/۴۲۵؛ ابن قدامه، المغنی ۱۴۰۲: ۹/۵۳۱) و بر این حکم به روایاتی استناد کرده اند: از جمله نامه رسول خدا<sup>۱</sup> به عمرو بن حزم که در میان اهل علم مشهور و تلقی به قبول شده: «دیه المرأة علی النصف من دیه الرجل» (انس، الموطا ۱۴۲۲: ۲/۵۷؛ شوکانی، نیل الاوطار بی تا: ۷/۱۶۳) و روایت: «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتی يبلغ الثلث من دیتها» (نسائی، سنن بی تا: ۸/۴۴).

تنها گزارش مخالفی که در این مسئله دیده شده، دیدگاهی است که از ابن علی<sup>۲</sup> و ابوبکر اصم نقل شده است. ابن قدامه می گوید:

دیه زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است و اهل علم بر این امر اتفاق دارند. فقط از ابن علی<sup>۲</sup> و ابوبکر اصم نقل شده که گفته اند دیه زن مثل دیه مرد است، زیرا پیامبر<sup>۳</sup> به طور مطلق فرمود: دیه نفس مؤمن، صد شتر است.

ولی همه فقهای عامه نظر این دو را شاذ و مخالف اجماع صحابه و غیر قابل اعتنا شمرده اند. ابن قدامه می گوید: ولی این قول شاذی است که مغایر اجماع صحابه و سنت پیامبر<sup>۳</sup> است (ابن قدامه، همان: ۵۳۲).

ولی برخی هم اصولاً دیه مربوط به اعضای زن را در هر مرحله نصف دیه مرد می دانند. از جمله حنفی ها دیه زن را در هر حال نصف دیه مرد می دانند (ر. ک: عوده، همان: ۶۶۹؛ الجزیری، همان: ۴/۳۷۱).

نتیجه آنکه در فقه عامه نیز دیه زن نصف دیه مرد است و همه محدثان و فقیهان عامه آن را تلقی به قبول کرده و اجماعی دانسته اند و برای نظر ابن علی<sup>۲</sup> و اصم هیچ ارزش و اعتباری قائل نشده اند.

### ۳-۳. دیه زن و مرد از نظر برخی از فقهای معاصر

به غیر از ابن علی<sup>۲</sup> و اصم، از فقیهان اهل سنت، آن گونه که از آن‌ها نقل شده (زحیلی، فقه الاسلام و أدلته ۱۳۷۱: ۶/۳۱۰) که معتقد به تساوی زن و مرد در دیه نفس می باشند، برخی از معاصران نیز علاوه بر اینکه دیه زن و مرد را مساوی دانسته اند به مساوات در قصاص نیز نظر داده اند.

در میان مراجع تقلید معاصر، صانعی و جناتی به طور کامل دیه زن و مرد را برابر می دانند. در این زمینه یوسف صانعی بر این امر فتوا داده و در پاسخ استفتایی که از ایشان در مورد تفاوت دیه زن و مرد شده است چنین پاسخ داده است: «به نظر اینجانب دیه خطا و شبه عمد زن با مرد مساوی است؛ قضاءً لإطلاق أدلة الدیة و عدم دلیل بر تقييد...» (صانعی، توضیح المسائل ۱۳۸۰: ۵۱۵).

البته مقدس اردبیلی نیز مسئله نصف بودن دیه زن را به گونه‌ای طرح کرده است که برای برخی این شائبه به وجود آمده که ایشان چندان اعتقادی به استحکام دلایل آن ندارد. وی در شرح عبارت علامه در کتاب/ارشاد که دیه زن نصف دیه مرد است می‌گوید: گویا دلیل آن اجماع و اخبار است که قبلاً از آن‌ها یاد شد (مقدس اردبیلی، همان: ۳۲۲).

#### ۴. مبانی فقهی حکم دیه زن

برای پی‌بردن به مبانی فقهی حکم دیه زن و مرد قرآن، سنت، اجماع و حکم عقلی را ملاحظه و بررسی می‌کنیم.

##### ۴-۱. حکم دیه در قرآن

قرآن کریم اصل پرداخت دیه به خانواده مقتول را در مورد قتل غیر عمدی تشریح و مقرر کرده است، ولی نه میزان آن را تعیین کرده و نه اشاره‌ای به تفاوت بین زن و مرد نموده است. نیامدن این تفاوت، یکی از عمده‌ترین محورهای مخالف با رأی مشهور است.

در قرآن کریم در آیه ۹۲ سوره نساء در مورد دیه آمده است:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.

در این آیه از قرآن مقرر شده است که اگر فرد مسلمانی یا کسی که با مسلمانان پیمان دارد، از روی خطا و غیر عمد به قتل رسید، به غیر از کفاره که آزاد کردن برده است باید دیه‌ای به خانواده مقتول پرداخت شود.

در آیه مذکور فقط دیه نفس یعنی دیه مربوط به کشتن انسان به صورت خطا ذکر شده است و نه میزان دیه تعیین شده و نه صریحاً تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه ذکر شده است. البته لفظ به کار رفته در مورد مقتول به صورت مذکر «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا» آمده و شأن نزول آیه هم در موردی است که کسی مردی را به قتل رسانده بود. ولی پیداست این نوع بیان نمی‌تواند دلیل بر آن باشد که عنایت قرآن فقط به مرد بوده و زنان را از حکم خارج کرده است. در این گونه خطابات اگر لفظ مذکر هم به کار رفته باشد، منظور فقط جنس مذکر نیست و مذکر و مؤنث را شامل می‌شود، مگر اینکه قرینه خاصی دلالت بر این اختصاص نماید و با توجه به آن معین گردد که خطاب به مرد اختصاص دارد.

قائلان به تساوی دیه زن و مرد به اطلاق این آیه تمسک کرده‌اند و معتقدند که این آیه گرچه درباره بیان مقدار دیه ساکت است، هیچ‌گونه تفاوتی میان قتل انسان مؤمن و کسی که خونش احترام دارد، نمی‌گذارد. بنابراین، آیه به دلیل اطلاق و شمول نسبت به زن و مرد نمی‌تواند دلیلی به نفع قائلان به نابرابری دیه زن و مرد باشد (طبرسی، مجمع البیان ۱۴۰۶: ۴-۳/۱۳۸).

رشیدرضا، صاحب تفسیر المنار، می‌گوید: «در قرآن دیه به طور مطلق و به صورت نکره آمده است. ظاهر آیه دلالت بر این دارد که آن مقدار دیه که خانواده مقتول را راضی کند کافی است... ولی ظاهر آیه این است که فرقی بین زن و مرد نیست» (رشیدرضا، تفسیر المنار ۱۴۱۶: ۵/۳۳۲).

اما این آیه بر اصل تشریح دیه دلالت دارد و درباره مقدار دیه بین زن و مرد ساکت است و آنچه می‌تواند مستند و مدرک برای تعیین اندازه دیه آن‌ها قرار گیرد، اصول و قواعد کلی اسلامی، روایت خاص و اجماع است که در آن‌ها بر عدم برابری دیه زن و مرد تأکید شده است.



## ۴-۲. وضع دیه در روایات

در روایات مختلف منقول از پیامبر اکرم<sup>۱</sup> و ائمه<sup>۲</sup> اطهار<sup>۳</sup>، هم میزان دیه تعیین شده و هم در بعضی از آن‌ها به نصف بودن دیه<sup>۴</sup> زن نسبت به دیه<sup>۵</sup> مرد اشاره شده است. بدین معنا که در برخی از روایات به طور مطلق دیه<sup>۶</sup> قتل انسان (دیه<sup>۷</sup> نفس) و نیز دیه اعضا و جراحات وارده بر انسان ذکر شده و در بعضی از روایات نیز تصریح شده به اینکه دیه<sup>۸</sup> زن نصف دیه<sup>۹</sup> مرد است.

### ۴-۲-۱. دیه<sup>۱۰</sup> قتل بر طبق روایات

در روایات مختلفی که از طرق شیعه و سنی نقل شده آمده است که حضرت رسول<sup>۱۱</sup> دیه<sup>۱۲</sup> قتل انسان را صد شتر قرار داده‌اند که در عرف مردم عربستان قبل از اسلام وجود داشته و پیامبر<sup>۱۳</sup> نیز آن را پسندیده‌اند. همچنین حر عاملی در ابواب کتاب قصاص و دیات روایات متعددی نقل کرده است که از مجموع آن‌ها ۳۲ روایت دلالت دارند که دیه<sup>۱۴</sup> زن در قتل نفس، نصف دیه<sup>۱۵</sup> مرد است. تعداد قابل اعتنایی از آن‌ها از جمله صحیح<sup>۱۶</sup> عبدالله بن سنان، صحیح<sup>۱۷</sup> حلی، روایت ابی بصیر، روایت ابی مریم انصاری و روایت ابی العباس از جهت سندی صحیح شناخته شده‌اند (ر.ک: حر<sup>۱۸</sup> عاملی، وسائل الشیعه ۱۴۱۶: ۱۹). و در نتیجه این قاعده (تناصف دیه<sup>۱۹</sup> زن) دارای نصاب لازم فقهی و از این منظر خالی از اشکال است. در ادامه به بیان برخی از روایات می‌پردازیم.

در روایتی از امام باقر<sup>۲۰</sup> نقل شده که فرمود: در بین وصایای پیامبر<sup>۲۱</sup> به حضرت علی<sup>۲۲</sup> آمده است که فرمود: یا علی، همانا عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت را رایج کرده که خداوند آن‌ها را در اسلام تثبیت کرد. یکی از آن‌ها این بود که دیه<sup>۲۳</sup> قتل انسان را صد شتر قرار داد و همین نیز در اسلام پذیرفته شد (حر<sup>۲۴</sup> عاملی، همان: ۱۹/۱۴۵). در روایت دیگر همین مضمون از عبدالرحمان بن حجاج نقل شده است (همو: ۱۴۲).

از طریق اهل سنت نیز نقل شده است که پیامبر<sup>۲۵</sup> دیه<sup>۲۶</sup> قتل را صد شتر قرار داده است (الجزیری، همان: ۵/۳۷۱).

اما در خصوص نصف بودن دیه<sup>۲۷</sup> قتل زن نسبت به مرد از طرق شیعه روایاتی وارد شده است. از جمله در ضمن حدیثی که عبدالله بن مسکان از امام صادق<sup>۲۸</sup> نقل کرده آمده است: «دیه<sup>۲۹</sup> زن نصف دیه<sup>۳۰</sup> مرد است» (حر عاملی، همان: ۱۵۱). چند روایت نیز به این مضمون از امام صادق<sup>۳۱</sup> و امام باقر<sup>۳۲</sup> نقل شده است. از جمله در مورد مردی که زنی را به قتل رسانده فرموده‌اند: «خانواده<sup>۳۳</sup> زن می‌توانند قاتل را قصاص کنند و نصف دیه<sup>۳۴</sup> را به خانواده<sup>۳۵</sup> مرد بپردازند و یا از قصاص بگذرند و نصف دیه<sup>۳۶</sup> را از او بگیرند» (همو: ۱۵۱).

اهل سنت نیز به روایاتی منقول از صحابه‌ای چون علی<sup>۳۷</sup>، عمر، عثمان، ابن عمر، ابن مسعود، ابن عباس و زید بن ثابت استناد کرده‌اند که دیه<sup>۳۸</sup> زن را نصف دیه<sup>۳۹</sup> مرد دانسته‌اند. به نوعی اجماع صحابه بر نصف بودن دیه<sup>۴۰</sup> زن نسبت به دیه<sup>۴۱</sup> مرد وجود دارد (عوده، همان: ۲/۱۸۲؛ زحیلی، همان: ۳۱۰).

ابن قدامه نیز در کتاب المغنی می‌گوید: از علی<sup>۴۲</sup> نقل شده که فرمود: «دیه<sup>۴۳</sup> زن در همه حال نصف دیه<sup>۴۴</sup> مرد است» و همین نظر را ابن سیرین، ثوری و لیث و ابن ابی لیلی و شبرمه اظهار داشته‌اند و ابوحنیفه و اصحاب او نیز بر این نظرند (ابن قدامه، همان: ۷/۷۹۷).

در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه<sup>۴۵</sup> به نقل از سنن بیهقی آمده است که پیامبر<sup>۴۶</sup> فرمود: «دیه<sup>۴۷</sup> زن نصف دیه<sup>۴۸</sup> مرد است» (الجزیری، همان: ۳۷۱).

در کتاب المغنی آمده: پیامبر اکرم<sup>۴۹</sup> در نامه<sup>۵۰</sup> عمرو بن حزم فرموده است: «دیه<sup>۵۱</sup> زن نصف دیه<sup>۵۲</sup> مرد است». ابن قدامه در مقام رد نظر دو تن از فقهای عامه به نام‌های ابن علی و ابوبکر اصم می‌گوید: آنان برای نظر خود به حدیث پیامبر<sup>۵۳</sup> مندرج در نامه<sup>۵۴</sup> عمرو بن حزم استناد کرده‌اند که به طور مطلق فرمود: دیه<sup>۵۵</sup> نفس مؤمن صد شتر است و این اطلاق زن و مرد را شامل می‌شود. ولی پیامبر<sup>۵۶</sup> در همان حدیث فرمود: دیه<sup>۵۷</sup> زن نصف دیه<sup>۵۸</sup> مرد است و طبعاً این

جمله بعدی عام اول را تخصیص می‌زند و مطلق را مقید می‌کند (ابن قدامه، همان: ۷/ ۷۹۷).

## ۲-۲-۴. حکم دیه اعضای زن و مرد در روایات

در مورد مقدار دیه عضو و وضعیت آن در مورد زن و مرد، دو نوع روایت دیده می‌شود. در برخی از روایات اصولاً دیه عضو زن همانند دیه نفس، نصف دیه مرد شمرده شده است. در روایتی که از امام باقر<sup>ع</sup> نقل شده آمده است: «جرح وارده به زنان در هر موردی نصف جرح وارد به مردان می‌باشد» (حر عاملی، همان: ۲۹۵).

چنان که قبلاً هم ذکر شد، در برخی از منابع اهل سنت نیز نقل شده است که علی<sup>ع</sup> فرمود: «دیه زن در هر حال، چه در نفس و چه در نقص عضو و جرح، به هر مقدار باشد، نصف دیه مرد است.»

ولی روایات بسیاری هم وجود دارد که در مورد اعضا، دیه زن تا حد ثلث دیه با دیه مرد برابر است، ولی وقتی به ثلث رسید نصف دیه مرد می‌شود. در روایتی که ابوبصیر از امام صادق<sup>ع</sup> نقل کرده آمده است:

«جراحات زن و مرد مساوی است تا برسد به ثلث دیه. وقتی از ثلث تجاوز کرد جرح مرد (یعنی دیه جرح مرد) دو برابر جرح زن می‌شود» (همو: ۲۹۵).

از طرق اهل سنت نیز روایتی به این مضمون وارد شده که دیه زن با مرد برابر است تا وقتی به حد ثلث برسد و وقتی به میزان ثلث رسید دیه زن نصف دیه مرد می‌شود؛ از جمله: «تعامل المرأة الرجل الی ثلث الدیة» (الجزیری، همان: ۳۷۱).

اما روایت مشهور در این زمینه از طریق شیعه، صحیحه ابان بن تغلب از امام صادق<sup>ع</sup> است که می‌گوید:

قال: قلت لأبي عبد الله<sup>ع</sup> ما تقول في رجل قطع إصبعاً من أصابع المرأة كم فيها؟ قال: عشرة من الإبل، قلت: قطع اثنتين؟ قال: عشرون، قلت: قطع ثلاثاً؟ قال: ثلاثون، قلت: قطع أربعاً؟ قال: عشرون، قلت: سبحان الله يقطع ثلاثاً فيكون عليه ثلاثون، و يقطع أربعاً فيكون عليه عشرون؟! إن هذا كان ببلغنا و نحن بالعراق فنبراً ممن قاله و نقول الذي جاء به شيطان، فقال: مهلاً يا أبان! هذا حكم رسول الله<sup>ص</sup>، إن المرأة تعاقل الرجل إلى ثلث الدية، فإذا بلغت الثلث رجعت إلى النصف، يا أبان! إنك أخذتني بالقياس، و السنة إذا قيست محق الدين؛ از امام پرسیدم: مردی یکی از انگشتان زنی را قطع می‌کند. دیه آن چقدر است؟ فرمود: ده شتر. گفتم: دو انگشت قطع کرده دیه‌اش چقدر است؟ فرمود: بیست شتر. پرسیدم: سه انگشت قطع می‌کند. فرمود: سی شتر. گفتم: اگر چهار انگشت زن را قطع کند دیه‌اش چقدر است؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله سه انگشت قطع می‌کند و دیه آن سی شتر است، وقتی چهار انگشت را قطع می‌کند دیه‌اش بیست شتر می‌شود؟ وقتی ما در عراق بودیم این مطلب را می‌شنیدیم و از گوینده آن بیزاری می‌جستیم و می‌گفتم آورنده چنین حکمی شیطان است، امام<sup>ع</sup> فرمود: ابان صبر کن، این حکم پیامبر<sup>ص</sup> خداست. همانا دیه زن با مرد برابر است تا وقتی به ثلث برسد و هنگامی که به ثلث برسد، دیه زن به نصف برمی‌گردد، ای ابان، تو دست به قیاس زده‌ای و اگر در سنت قیاس شود، دین از بین می‌رود (حر عاملی، همان: ۱۹/ ۲۶۸).

شیخ مفید ضمن بیان همین مطلب که زن در دیه<sup>۱</sup> اعضا و جوارح با مرد مساوی است تا به ثلث دیه برسد و وقتی به ثلث رسید به نصف دیه<sup>۲</sup> مرد برمی‌گردد، در بیان دلیل آن می‌گوید: سنت پیامبر<sup>۳</sup> بر این حکم قرار گرفته و اخبار و روایات ائمه<sup>۴</sup> بر این امر متواتر است (شیخ مفید، همان: ۷۶۴). از طریق اهل سنت نیز نظیر حدیث ابان بن تغلب نقل شده است (الجزیری، همان: ۳۷۱).

درباره صحیح<sup>۵</sup> ابان بن تغلب شبهاتی مطرح شده است: برخی آن را نپذیرفته و مفاد آن را مخالف حکم عقل دانسته‌اند (ابوالزهره، الامام الصادق؛ به نقل از فاضل مقداد، حاشیه کنزالعرفان ۱۳۸۵: ۲/۳۶۱)، عده‌ای آن را خلاف عدل و قیاس قلمداد کرده و گفته‌اند فاقد دلیل و مخالف اجماع است (شوکانی، نیل الاوطار بی تا: ۷/۲۲۵) و برخی از فقهای عامه نیز با بیان استبعاد عقلی این حکم، به عدم اثبات آن با این روایت نظر داده‌اند. در کتاب شرح فتح‌القدیر پس از بیان اینکه دیه<sup>۶</sup> زن اصولاً نصف دیه مرد است، در توجیه این امر چنین می‌گوید: این حدیثی که دیه<sup>۷</sup> زن را تا حد ثلث مساوی دیه مرد می‌داند و از ثلث به بعد حکم به نصف بودن آن می‌کند، حدیث شاذ و نادری است و نمی‌توان با چنین حدیث شاذی این حکم را که خلاف عقل است و هر عاقلی آن را درست نمی‌داند ثابت کرد (کمال الدین، شرح فتح‌القدیر بی تا: ۹/۲۱۰).

از فقهای شیعه شاید نخستین بار محقق اردبیلی درباره صحیح<sup>۸</sup> مناقشه کرده و پس از نقل این حکم می‌گوید: این حکم مشهور است، ولی هم برخلاف قواعدی است که در باب دیه از روایات نقل شده و هم برخلاف عقل است، زیرا عقل اقتضا می‌کند که دیه<sup>۹</sup> چهار انگشت بیش از دیه<sup>۱۰</sup> سه انگشت باشد یا لااقل از آن کمتر نباشد، در حالی که اینجا کمتر شده است: دیه<sup>۱۱</sup> سه انگشت سی شتر است، دیه<sup>۱۲</sup> چهار انگشت بیست شتر. آنگاه می‌گوید: البته دیه<sup>۱۳</sup> چهار انگشت بیست شتر باشد، موافق قاعده است، زیرا با فرض نصف بودن دیه<sup>۱۴</sup> زن نسبت به مرد، طبیعی است که دیه<sup>۱۵</sup> چهار انگشت که در مرد چهل شتر است در زن بیست شتر باشد. آنچه باید روشن شود این است که چه حکمی در زیادت‌تر قرار دادن دیه<sup>۱۶</sup> دو انگشت و سه انگشت از نصف و مساوی قرار دادن آن با مرد بوده است.

البته محقق اردبیلی به پاسخی نرسیده است، ولی در نهایت با بیان اینکه ای بسا حکمت خفیه‌ای وجود دارد که ما به آن دست نیافته‌ایم به نظر می‌رسد آن را پذیرفته و تعبداً قبول کرده است (مقدس اردبیلی، همان: ۱۴/۴۷۱).

نتیجه اینکه مستند تساوی زن و مرد در قصاص و دیه<sup>۱۷</sup> اعضا و جراحات تا یک سوم و تناصف این حق در زن پس از ثلث، مجموعه<sup>۱۸</sup> روایاتی است که در کتب اربعه نقل شده است و بسیاری از این روایات از جهت سندی صحیح و از نظر دلالتی واضح‌اند و دلیل این حکم منحصر در صحیح<sup>۱۹</sup> ابان بن تغلب نیست تا با ایرادهای برداشتی بتوان اصل حکم را نفی کرد (حر عاملی، همان: ۳/ ابواب دیات النفس و ابواب قصاص الطرف).

### ۳-۴. اجماع فقها

در نقل آرای فقها گذشت که گروهی از آن‌ها مدعی اجماع محصل و منقول، درباره عدم تساوی دیه<sup>۲۰</sup> زن و مرد شده‌اند و گفته‌اند که اجماع منقول به تواتر یا استفاضه همانند نصوص است (نجفی، همان: ۳۲/۴۳). در واقع هم فقهای متأخر و هم فقهای متقدم بر این مسئله اجماع دارند و این اتفاق می‌تواند کاشف از صدور این رأی از پیشوایان دینی باشد.

با این همه، قائلان به تساوی دیه<sup>۲۱</sup> زن و مرد می‌توانند استناد به اجماع را با دو ایراد جدی مواجه سازند:

۱. از عبارت برخی از فقیهان مانند محقق اردبیلی برمی‌آید که در تحقق اجماع تردید دارند. محقق اردبیلی در مقام استدلال بر مسئله، چنین تعبیر می‌کند: «فکأنه اجماع؛ گویا این مسئله اجماعی است». به زعم برخی، این تعبیر

نشان می‌دهد که وی در این اجماع تردید جدی دارد. از این رو، نمی‌توان به چنین اجماعی استناد کرد (مقدس اردبیلی، همان: ۳۱۳/۱۴).

۲. با وجود روایتهای متعددی که پیش از این نقل شد، این اجماع مدرکی است و دلیل مستقل به شمار نمی‌رود. اجماع در صورتی دلیل و مدرک است که مستند قرآنی و روایی در مسئله در دست نباشد و این اجماع، با وجود روایتهای یاد شده، متأثر از آن روایات است و از آن رو که آن روایات با قرآن و قواعد کلی دینی ناسازگاری دارند و از دایرهٔ استناد و استدلال خارج می‌شوند، اجماع نیز، به تبع، چنین خواهد بود. اما در پاسخ باید گفت: همان‌طور که گفتیم، این مسئله در میان همهٔ مسلمانان مورد اجماع است، از نظر نصوص بی‌اشکال و از نظر فتوا بدون مخالف است. حتی از فقهای که غالباً دارای نظرات منفرد هستند رأی مخالف و یا تشکیکی گزارش نشده است و حتی محقق اردبیلی هم به اجماع فقها اذعان می‌کند و مخالفتی با این اجماع ندارد که اگر چنین بود به صراحت بیان می‌کرد (خوبی، همان: ۲/۲۰۵؛ مقدس اردبیلی، همان: ۱۳/۴۵۱؛ نجفی، همان: ۴۲/۶۸).

به علاوه، دلیل وجود روایات صحیح و صریح که مبنای حکم قرار گرفته‌اند، صاحب جواهر اجماع محصل و منقول به طور مستفیض و یا متواتر را در این مسئله محقق می‌داند (نجفی، همان: ۴۳/۳۲).

#### ۴-۴. توجیحات عقلی و منطقی

غیر از روایات، اجماع و دلایل نقلی که فقیهان بر این امر اقامه کردند، امروزه به دلیل تحولات رخ داده، برخی اندیشمندان در برابر اشکالاتی که به نظریهٔ مشهور فقها شده، به توجیحاتی دست زده‌اند تا بتوانند به شبهات پاسخ دهند. در ذیل به بررسی این توجیحات می‌پردازیم:

##### ۴-۴-۱. پایین‌تر بودن ارزش زن نسبت به مرد

فرضی که در دورهٔ معاصر از قول برخی مطرح شده، پایین‌تر بودن ارزش زن نسبت به مرد است. به خوبی می‌توان از گفته‌ها و نوشته‌های برخی محققان استفاده کرد که آنان در مقام مقایسهٔ زن با مرد، ارزش و اعتبار کمتری برای زن قائل هستند و لذا فرهنگ عربی را بر این مبنا قرار می‌دهند (بهرامی، دیه زن از منظر قرآن و فمینیسم ۱۳۸۰: ۲۲۵). بر اساس این تفسیر، در موضوع دیه ارزش‌گذاری مادی و خون‌بها مطرح شده است. ارزش و اعتبار زن مساوی و هم‌تراز مرد نیست و نمی‌توان همان قیمتی را برای زن در نظر گرفت که برای مرد نیز محاسبه می‌شود.

محاسبهٔ دیه با این دید در نظر بسیاری باعث کمتر شدن قیمت و ارزش زن از مرد می‌شود و به این دلیل دیهٔ او نیز نصف دیهٔ مرد است. به عنوان نمونه، برای بیان این نظر می‌توان به گفته صاحب شرح فتح‌القدیر اشاره کرد که در مقام توجیه نصف بودن دیه زن نسبت به مرد می‌گوید: «این امر بدان جهت است که حال و وضعیت زن ناقص‌تر و پایین‌تر از وضع مرد است و خداوند هم فرموده است مردان بر زنان برترند و منفعت وجودی زن کمتر از مرد است؛ از جمله اینکه نمی‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد» (کمال الدین محمدبن عبدالواحد، همان: ۹/۲۱۰). بیان واضح‌تر در این زمینه از آن ابن عربی مؤلف کتاب احکام القرآن، است (ابن عربی، احکام القرآن ۱۴۱۱: ۱/۴۷۸).

در پاسخ می‌توان گفت: آیات و روایات ملاک برتری ارزش زن و مرد را تقوا و ارزش زن را مساوی مرد می‌دانند. همان‌طور که زنان بسیاری در ادیان مختلف وجود داشته‌اند که ارزش آن‌ها بیش از مرد بوده است. بنابراین، سخنانی این چنین هم با روح تعالیم اسلام ناسازگار است و هم تناقضی آشکار با نصوص فراوان قرآنی و روایی دارد؛ در عین حال که طبع سلیم و عقل آدمی آن را نمی‌پذیرد.

آقای جوادی آملی در این زمینه چنین می‌فرماید:

... اما از جهت ارزش‌های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرب نزد خدا باشد. بنابراین، تساوی دیه<sup>۱</sup> عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید و نیز تفاوت دیه<sup>۲</sup> مرد و زن نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، زیرا برخی از تفاوت‌های مادی و مالی هیچ‌گونه ارتباطی به مقام‌های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون‌تر باشد (جوادی آملی، زن در آیینه جمال و جلال ۱۳۷۷: ۳۵۶).

این اندیشمند اسلامی در جای دیگر بیان می‌کند که دیه صرفاً یک امری اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان طبق صریح آیات قرآن «انَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ» (حجرات: ۱۳) تقواست (همان: ۳۵۴).

علاوه بر اینکه نباید تفاوت در میزان دیه را به ارزشمند بودن یکی و بی‌ارزش دانستن دیگری معنا کرد. پس همچنان که قائلان به تنصیف نمی‌توانند دو برابر بودن دیه<sup>۳</sup> مرد نسبت به زن را دلیل ارزشمند بودن جنس مذکر قلمداد کنند، مخالفان نیز نمی‌توانند برای رد نظریه<sup>۴</sup> تنصیف، بی‌ارزش تلقی شدن زن را دلیل خود قرار دهند.

در پایان ذکر این نکته هم لازم است که نصف بودن دیه<sup>۵</sup> زن نسبت به مرد مادامی است که دیه بیشتر از ثلث شود، الا دیه<sup>۶</sup> مرد و زن در کمتر از ثلث با هم مساوی است. لذا اگر دلیل نصف بودن دیه<sup>۷</sup> زن، مسئله<sup>۸</sup> نقص او بود، باید همه‌جا دیه<sup>۹</sup> او نصف دیه<sup>۱۰</sup> مرد می‌شد.

#### ۱. ۲-۴-۴. پایین‌تر بودن نقش زن در وضعیت اقتصادی

از طرف برخی نصف بودن دیه<sup>۱۱</sup> زن نسبت به مرد، این‌گونه توجیه شده که اصولاً دیه برای جبران خسارت وارده به مجنی‌علیه یا خانواده اوست و نقش بازدارندگی دارد و برای جلوگیری از خونریزی و جنگ‌های پی در پی بوده است، زیرا مرد نقش بیشتر و مؤثرتری در کارزار اجتماعی و زندگی اقتصادی دارد و با از بین رفتن یا صدمه دیدن او لطمه<sup>۱۲</sup> بیشتری به وضع مالی خانواده و جامعه وارد می‌آید؛ به خصوص که در نظام حقوق اسلام، اداره<sup>۱۳</sup> خانواده و مسئولیت تأمین معیشت آنان با اوست؛ بنابراین، دیه او باید بیشتر از زن باشد (رشیدرضا، تفسیر المنار ۱۴۱۶: ۵/۳۳۲). بر اساس این تحلیل، دو برابر بودن دیه<sup>۱۴</sup> مرد نسبت به زن به لحاظ تبعات از دست دادن مرد و یا صدمه دیدن او در خانواده است و حال که قرار است این ضایعه به صورت مادی جبران و خسارت داده شود، تفاوت موقعیت زن و مرد باید عادلانه در نظر گرفته شود. و چون حکم شرعی و قانونی با توجه به وضع غالب تعیین می‌شود و وضع غالب این است که مرد تأمین‌کننده<sup>۱۵</sup> هزینه<sup>۱۶</sup> خانواده و دارای نقش مؤثرتر اقتصادی و مالی است، خسارت قابل پرداخت به او یا خانواده‌اش، بیشتر از زن تعیین شده است.

در پاسخ می‌توان گفت: این توجیه نمی‌تواند شکل کلی و قطعی داشته باشد و می‌توان بر آن نقض وارد کرد. امروزه بر اثر تعلیم و تربیت و ارتقای سطح فکری و توانایی‌های اجتماعی زنان، و ورود آنان به جامعه، زنان عهده‌دار مشاغل گوناگون علمی، فرهنگی، صنعتی و عمرانی و طیف گسترده<sup>۱۷</sup> اداری شده‌اند و در سطوح مختلف جامعه دوش به دوش مردان کار می‌کنند. حتی در برخی جوامع، زن‌ها بسیار بیشتر از مردها یا برابر با آن‌ها در اقتصاد خانواده سهم دارند. مگر در ایران در مناطق روستایی و کشاورزی و نیز منطقه<sup>۱۸</sup> شمال و شالیزارها چنین نیست؟ پس با این توجیحات و استحصانات نمی‌توان در پی پاسخ به این حکم شرعی بود.

#### ۲. نتیجه

در سیری که در دلایل و منابع حکم موجود در این زمینه، یعنی نصف بودن دیه<sup>۱۹</sup> زن نسبت به مرد به عمل آوردیم این نتیجه قابل استنباط است: در مسئله<sup>۲۰</sup> قصاص و دیه که دلیل کافی بر تنصیف وجود دارد (مگر در خصوص اعضا، جراحات و شجاج که تا به یک سوم دلیل ویژه بر تساوی

وجود دارد)، حکم به انتصاف میان زن و مرد در قصاص و دیه با هیچ اصل و قاعدهٔ عقلی و نقلی تضاد و تعارضی ندارد تا ظلم، خلاف عدل و مخالف عقل و شرع شمرده شود. روایات متعددی دال بر این حکم‌اند و مستند حکم ناهمسانی فقط صحیحهٔ ابان بن تغلب و یا اجماع فقهای امامیه و عامه نیست تا کسی خیر واحد را حجت نداند یا برخی رجال حدیث را ضعیف شمارند و یا در اصل تحقق اجماع اشکال وارد کنند و یا آن را محتمل المدرک بدانند، بلکه افزون بر اجماع فقهای شیعه و سنی در همهٔ ادوار تاریخ فقه، تکرار و تصریح به آن در احادیث بسیار در ابواب مختلف نشان‌دهندهٔ آن است که حکم به ناهمسانی دیهٔ زن و مرد مسلم و مشهور و پذیرفته شده است و جایی برای احتمال خلاف و اشکال و انکار باقی نمی‌ماند. حتی اگر هم در استحکام منبع روایی آن از پیامبر اکرم<sup>۱</sup> جای تردید باشد، در بین صحابه این مطلب جا افتاده و تلقی به قبول شده است.

پس با وجود دلایل معتبر و صریح، دیگر جایی برای استبعاد، استحسان، ذوق و سلیقه و... نمی‌ماند و نمی‌توان از ادلهٔ مذکور (خصوصاً این همه روایات متعدد) چشم‌پوشی کرد.

قرآن مجید.

قانون مجازات اسلامی.

- ابن عربی، ابوبکر بن عبدالله، احکام القرآن، بیروت، دار الثقافة، ۱۴۱۱ ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، دار النشر و الثقافة، ۱۴۰۲ ق.
- ابن قیّم جوزی، محمد بن ابی بکر، اعلام الموقعین، مکتبۃ التجاریۃ الكبرى، ۱۳۷۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
- انس، مالک، الموطأ، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.
- بهرامی، محمد، «دیه زن از منظر قرآن و فمینیسم»، مجله پژوهش‌های قرآنی ویژه زن در قرآن، ۱۳۸۰.
- جزیری، عبدالرحمان، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالثقلین، اول، ۱۴۱۹ ق.
- آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، مرکز اسراء قم، ۱۳۷۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت<sup>ع</sup>، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- حلی (محقق اول)، جعفر بن حسن، المختصر النافع، چاپ شده در مجموعه سلسله الینایع الفقهیة.
- خوانساری، آقا جمال، شرح غرر الحکم و درر الکلم، نویسنده: آمدی، عبدالواحد بن محمد، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، موسسه الامام الخوئی، چاپ دوم، بی تا.
- رشید رضا، سید محمد، تفسیر المنار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، انتشارات تدین، ۱۳۷۱ ق.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار فی شرح منتقى الاخبار، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

- شيخ طوسى، محمد بن حسن، **الخلافة**، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
- شيخ مفيد، محمد بن نعمان، **المقنعه**، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۴.
- صانعى، يوسف، **توضيح المسائل**، قم، نشر ميزان، ۱۳۸۰ق.
- طبرى، فضل بن على، **مجمع البيان**، طهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۰۶ق.
- عوده، عبدالقادر، **التشريع الجنائى**، بيروت، مؤسسه دار العلم، ۱۴۰۳ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، **كنز العرفان**، مترجم: عبدالرحيم عقيقى، نويد اسلام، قم، ۱۳۸۵.
- فيض، عليرضا، **مبادئ فقه و اصول**، دانشگاه تهران، چاپ بيست و دوم، ۱۳۹۱.
- قرطبي، محمد ابن رشد، **بداية المجتهد، المصادر الفقيهية**، گردآورى: على اصغر مرواريد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- قرطبي، محمد بن احمد، **شرح بداية المجتهد و نهاية المقتصد**، بيروت، دارالسلام، ۱۴۱۶ق.
- مطهرى، مرتضى، **مباني اقتصاد اسلامى**، تهران، انتشارات حكمت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- مقدس اردبيلى، احمد، **مجمع الفائده و البرهان**، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۶ق.
- موسوى خمينى، سيد روح الله، **تحرير الوسيله**، قم، مؤسسه مطبوعاتى دارالعلم، چاپ دوم، بى تا.
- نجفى، محمدحسن، **جواهر الكلام**، تهران، المكتبة الاسلاميه، چاپ ششم، ۱۴۰۴ق.



## A Legal jurisprudential study of Equality of or Difference in Blood Money of Men and Women\*

### Abstract

Based on a widely known verdict of Shia and Sunni scholars and as per article ۱۰۰ of the Islamic Penal Code of Iran, a woman's blood money is half of that of a man. However, unlike the widely known fatwa, a number of Shia and Sunni jurists believe in the equality of the blood money of men and women. The first group of scholars makes recourse to traditions and consensus (ijma') of jurists as per which the blood money of a woman is half of that of a man. The second group of scholars makes recourse to the general and unrestricted purport of the narrations advocating the equality of blood money of men and women and doubting the authenticity of narrations which suggest that women's blood money is half of that of men. This study critically examines the two sides' arguments and at the same time tries to reach a conclusion which would redress the challenges existing in this regard.

**Keywords:** blood money of women, blood money of men, penal law, retaliatory punishment, difference, equality of blood money.

---

\* Date of submission: ۲۱/۸/۲۰۱۴ Date of acceptance: ۳۰/۹/۲۰۱۴.

\*\* Assistant professor, the University of Qom (Vahdati11@gmail.com).

\*\*\* Student of doctoral level, Penal law